



کارگران جنگ‌زده چشم‌انتظار بازگشت به کار

جنگ ۳۹ روزه تنها کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را آسیب‌نزد؛ یک تا ۲ میلیون نفر را از بازار کار خارج کرد و اکنون مهم‌ترین وظیفه دولت، بازگرداندن آنان به چرخه تولید است

بیکاری ثبت‌نام کرده‌اند و منابع صندوق زیر فشار قرار گرفته، بحث بر سر نحوه بازگشت به کار و احیای واحدهای تولیدی آسیب‌دیده به محور اصلی سیاست‌گذاری بدل شده است.

هم‌زمان، بدهی انباشته دولت به تأمین اجتماعی و محدودیت‌های ساختاری بازار کار، ضرورت تدوین یک پروژه فراگیر «بازگشت به کار» در دوران آتش‌بس و هرگونه توافق احتمالی را برجسته کرده است؛ پروژه‌ای که باید هم‌زمان بر حمایت از کارفرمایان، بازسازی نگاه‌ها و بازآفرینی اشتغال از دست‌رفته متمرکز باشد تا از تعمیق بحران رفاهی و فرسایش منابع بیمه‌ای در سطح ملی جلوگیری شود.

جنگ در روابط کار، بیش از آنکه یک رخداد نظامی باشد، یک گسست عمیق در نظم معیشتی و امنیت شغلی است که پیامدهای آن تا سال‌ها باقی می‌ماند. در تجربه اخیر، مواجهه اقتصاد کار ایران با جنگی سی‌ونه روزه، به بروز موجی گسترده از بیکاری مستقیم و غیرمستقیم انجامید که بنا بر برآوردهای رسمی، میان یک تا دو میلیون شغل را در معرض زوال قرار داد.

این شوک، تنها در سطح اشتغال باقی نماند، بلکه با فشار مضاعف بر صندوق بیمه بیکاری سازمان تأمین اجتماعی، بحران تازه‌ای در تراز منابع رفاهی کشور رقم زد. در حالی که هزاران نفر برای دریافت مقرری

تعهدات قانونی آن نسبت به بیکاران آسیب‌دیده نادیده گرفته شود. در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های کارشناسی بر یک محور مشترک متمرکز است؛ بازگشت به کار و احیای اشتغال از دست‌رفته. «اکبر شوکت» در این زمینه تأکید می‌کند که دولت در این مرحله مسئولیت مستقیم و غیرقابل تفکیک دارد و باید مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند برای بازسازی اشتغال طراحی و اجرا شود. از نگاه او، صرف پرداخت مقرری بیکاری نه پاسخ کافی است و نه راه‌حل پایدار؛ بلکه باید امکان احیای واحدهای تولیدی و ایجاد فرصت‌های شغلی جایگزین به‌صورت هم‌زمان در دستور کار قرار گیرد. در واقع، کاهش فشار بر صندوق بیمه بیکاری تنها از مسیر کاهش تعداد بیکاران محقق می‌شود، نه صرفاً از طریق مدیریت مالی منابع موجود.

از متقاضیان این طرح‌ها را اقبال کارگری و خانوارهای کم‌درآمد تشکیل می‌دهند که هم‌زمان می‌توانند از ظرفیت اشتغال‌زایی این پروژه‌ها نیز بهره‌مند شوند. با این وجود، یکی از گلوگاه‌های اصلی در این مسیر، کمبود حمایت سرمایه‌ای از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی برای تقویت توان مالی بانک مسکن است؛ موضوعی که موجب شده این بانک با کسری منابعی در حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار میلیارد تومان مواجه شود.

اثر اختلال جنگی دچار فروپاشی موقت شده است. در این چارچوب، دولت باید در تخصیص منابع مالی و بودجه‌ای، محدودیت‌های واقعی بخش خصوصی را به رسمیت بشناسد و اولویت نخست را به بازسازی نگاه‌های آسیب‌دیده و احیای ظرفیت‌های تولیدی اختصاص دهد. در صورت شکل‌گیری هر نوع توافق و آزاد شدن منابع مالی، این حوزه باید در صدر سیاست‌های اجرایی قرار گیرد تا مسیر بازگشت نیروی کار به چرخه اشتغال هموار شود.

طرح «بازگشت به اشتغال کارگران بیکار شده در جنگ رمضان» نباید محدود به یک استان یا چند واحد صنعتی باشد، بلکه باید در مقیاس ملی و به‌صورت یک پروژه ساختاری و حاکمیتی دنبال شود. استان‌های صنعتی و آسیب‌پذیر مانند تهران، البرز، فارس و اصفهان، در این میان اولویت بالاتری دارند، زیرا تمرکز بالاتری از نیروی کار و نگاه‌های تولیدی در آن‌ها وجود دارد. در چنین چارچوبی، هدف اصلی نه صرفاً جبران بیکاری، بلکه بازسازی ظرفیت تولید و بازگرداندن نیروی کار به چرخه فعال اقتصاد است. این سیاست به‌طور مستقیم با فشار وارد بر صندوق تأمین اجتماعی پیوند دارد. هر میزان موفقیت در بازگشت کارگران به اشتغال، به معنای کاهش بار مالی صندوق بیمه بیکاری و جلوگیری از فرسایش بیشتر منابع آن خواهد بود. به همین دلیل، پروژه بازگشت به کار نه یک سیاست جانبی، بلکه یک راهبرد مرکزی برای مدیریت پیامدهای اقتصادی جنگ و تثبیت نظام رفاهی کشور تلقی می‌شود.

کاهش فشار صندوق بیمه

در شرایطی که صندوق بیمه بیکاری زیر بار موجی کم‌سابقه از تقاضا قرار گرفته، ضرورت بازتعریف سیاست‌های پسا جنگ به‌عنوان یک اولویت ساختاری مطرح می‌شود. تحلیلگران بازار کار بر این نکته تأکید دارند که با پایدار شدن اوضاع و در صورت شکل‌گیری هر نوع توافق احتمالی برای پایان جنگ، باید به‌صورت هم‌زمان از شدت فشار بر منابع تأمین اجتماعی کاسته شود. در این چارچوب، پایان وضعیت جنگی صرفاً یک تحول سیاسی یا امنیتی تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای آغاز فرآیند بازسازی در بازار کار و ترمیم ظرفیت‌های فرسوده نظام رفاهی است. با این حال، مسئله اصلی همچنان باقی است؛ چگونه می‌توان بار ایجاد شده بر دوش صندوق را کاهش داد بدون آنکه

بازسازی اشتغال پایدار

در ادامه این رویکرد، شوکت به یکی از حوزه‌های پیشران اقتصاد یعنی بخش مسکن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یکی از ابزارهای عملی برای احیای اشتغال معرفی می‌نماید. به گفته او، در پروژه‌های «مسکن ملی» و «مسکن کارگری»، بخش قابل توجهی از بار مالی بر دوش بانک رفاه و بانک مسکن قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که بانک مسکن عملاً تأمین‌کننده اصلی منابع مالی طرح‌های ملی محسوب می‌شود. در عین حال، بخش عمده‌ای

حمایت دولت از بازسازی نگاه‌ها

نماینده اسبق کارگران در هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی، در تحلیل وضعیت پس از جنگ، بر یک نکته محوری تأکید می‌کند: اکثریت قریب به اتفاق کارفرمایانی که کارگاه‌های خود را در جریان جنگ از دست داده‌اند، بدون حمایت مستقیم دولت قادر به بازسازی زیرساخت‌های تولیدی، تأمین مواد اولیه و خرید ماشین‌آلات نیستند. از نگاه او، مسئله صرفاً احیای چند واحد تولیدی نیست، بلکه بازسازی یک شبکه گسترده اشتغال است که در

پروژه بازگشت به اشتغال

در سطح سیاست‌گذاری کلان، نشانه‌هایی از شکل‌گیری رویکرد بازگشت به کار در ساختار دولت نیز قابل مشاهده است. در آخرین روزهای اردیبهشت‌ماه، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به آغاز طرح بازگشت به اشتغال کارگران بیکار شده در جنگ رمضان از استان قم، بر اهمیت حفظ چرخه تولید و صیانت از اشتغال موجود تأکید کرد. از نگاه او، این فرآیند صرفاً یک اقدام اقتصادی نیست، بلکه نوعی «جهاد اقتصادی» و ابزاری برای تقویت تاب‌آوری ملی در شرایط حساس تلقی می‌شود. همچنین از نگاه‌هایی که در کنار حفظ نیروهای خود، بخشی از کارگران تعدیل‌شده را مجدداً به کار گرفته‌اند، به‌عنوان نمونه‌های موفق سیاست اشتغال محور یاد شده است. این رویکرد، در ادامه با تأکید بر ضرورت تعمیق آن به سایر استان‌ها مطرح می‌شود. بر اساس جمع‌بندی کارشناسی،

آمار گسترده بیکاری ثبت شده

با تداوم آثار جنگ اخیر بر ساختار اشتغال کشور، برآوردهای رسمی نشان می‌دهد که حدود یک تا دو میلیون نفر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شغل خود را از دست داده‌اند؛ رقمی که در برخی گزارش‌ها از حذف حدود یک میلیون شغل و بیکاری مستقیم و غیرمستقیم نزدیک به دو میلیون نفر حکایت دارد. این حجم از اختلال در بازار کار، صرفاً یک جابه‌جایی آماری نیست، بلکه به معنای ورود بخش بزرگی از نیروی کار به وضعیت تعلیق معیشتی است. در چنین شرایطی، بخش قابل توجهی از بیکارشدگان ناگزیر شده‌اند برای دریافت مقرری بیمه بیکاری در صندوق تأمین اجتماعی ثبت‌نام کنند؛ روندی که در مقیاس انبوه، به‌طور مستقیم فشار بر منابع ریالی این صندوق را افزایش داده و ظرفیت تعادل مالی آن را کاهش می‌دهد.

این فشار در حالی تشدید می‌شود که مسئله بدهی انباشته دولت به سازمان تأمین اجتماعی همچنان حل نشده باقی مانده است. به گفته «اکبر شوکت»، این بدهی در آخرین برآوردها به حدود هزار همت رسیده و حتی احتمال عبور از این سطح نیز مطرح شده است. در چنین ساختاری، صندوق بیمه بیکاری نه تنها با افزایش ناگهانی تقاضا مواجه است، بلکه از سوی دیگر با محدودیت منابع ناشی از عدم تنسویه بدهی‌های حاکمیتی نیز روبه‌روست؛ وضعیتی که عملاً توازن بین تعهدات و منابع را به هم زده و فشار مضاعفی بر نظام بیمه‌ای کشور وارد کرده است. در نتیجه، مسئله بیکاری در این مقیاس، از سطح یک بحران بازار کار فراتر رفته و به یک مسئله ساختاری در پایداری نظام رفاه اجتماعی تبدیل شده است.

فشار بر صندوق بیمه بیکاری

در ادامه این وضعیت، نمایندگان کارگری و کارشناسان حوزه تأمین اجتماعی بر لزوم پرداخت فوری و مؤثر بدهی دولت به این سازمان تأکید دارند. از نگاه آنان، این اقدام صرفاً یک انتقال مالی نیست، بلکه ابزاری برای کاهش تنش در بازار کار و جلوگیری از فرسایش بیشتر منابع صندوق بیمه بیکاری محسوب می‌شود. در ماه‌های اخیر، چند صد هزار کارگر بیکار شده برای دریافت مقرری ثبت‌نام کرده‌اند و این موج تقاضا، به‌عنوان یک شوک هم‌زمان، تراز منابع و مصارف صندوق را به‌طور جدی تحت فشار قرار داده است. بر اساس داده‌های تکمیلی، این آمار عمدتاً مربوط به بخش رسمی اقتصاد است و باید در کنار درخواست‌های ثبت‌شده پیش از جنگ تحلیل شود. گزارش‌های مرتبط نشان می‌دهد که پیش از آغاز جنگ نیز حدود ۱۴۳ هزار نفر در صف دریافت مقرری بیکاری قرار داشته‌اند و پس از آن، دست‌کم ۲۱۰ هزار درخواست جدید ثبت شده است. در همین چارچوب، رئیس هیأت‌مدیره سازمان تأمین اجتماعی از افزایش قابل توجه کسری منابع خبر داده و اعلام کرده است که در شرایط فعلی، احتمال افزایش تعداد متقاضیان تا حدود ۵۰۰ هزار نفر نیز وجود دارد؛ سناریویی که در صورت تحقق، فشار مالی بر صندوق را به سطحی فراتر از ظرفیت‌های فعلی آن می‌رساند.

ثبت‌نام

ثبت‌نام صد

هزار کارگر

برای دریافت

مقرری بیمه

بیکاری، فشار

مستقیم بر

منابع سازمان

تأمین اجتماعی

ایجاد کرده و

توازن مالی آن

را در معرض

فرسایش جدی

قرار داده است

یادداشت



رسول گرگیچ

عضو هیأت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی گلستان

سیاست حمایتی شرط بقای اشتغال

بخش خصوصی در ساختار اقتصاد ایران صرفاً یک بازیگر اقتصادی نیست، بلکه ستون نگهدارنده اشتغال و بخش مهمی از تاب‌آوری اجتماعی محسوب می‌شود. هرگونه تضعیف این بخش، در نهایت خود را نه فقط در ترازهای مالی، بلکه در افزایش بیکاری و فشارهای اجتماعی نشان می‌دهد. در یک سال اخیر، فضای اقتصادی کشور تحت تأثیر مجموعه‌ای از تنش‌های هم‌زمان قرار گرفته است؛ از فشارهای بیرونی و تحریم‌های مستمر گرفته تا شوک‌های داخلی و بی‌ثباتی‌های مقطعی در بازار. در چنین شرایطی، نگاه‌های تولیدی و کارفرمایان عملاً در خط مقدم حفظ چرخه اشتغال ایستاده‌اند و تلاش کرده‌اند مانع از توقف تولید شوند، حتی در شرایطی که افق پیش‌رو برای بسیاری از آنها روشن و قابل پیش‌بینی نبوده است. با وجود این فشارها، بخش قابل توجهی از واحدهای تولیدی همچنان فعال مانده‌اند و تلاش کرده‌اند با اتکا به منابع محدود، مدیریت داخلی و بازاریابی هزینه‌ها، از تعطیلی جلوگیری کنند. این استمرار تولید، بیش از آنکه حاصل شرایط مساعد اقتصادی باشد، نتیجه تصمیم‌های سخت و انعطاف‌پذیری کارفرمایان در برابر بحران‌های متوالی است. با این حال، ظرفیت این تاب‌آوری نامحدود نیست و بدون مداخله سیاستی مؤثر، می‌تواند به نقطه فرسایش برسد. مطالبه اصلی فعالان بخش خصوصی در این مقطع، نه امتیاز ویژه، بلکه مجموعه‌ای از سیاست‌های پایدار و قابل پیش‌بینی است؛ سیاست‌هایی در حوزه مالیات، بیمه، تأمین مالی و دسترسی به مواد اولیه که بتواند هزینه‌های سرپایان تولید را کاهش دهد و امکان برنامه‌ریزی میان‌مدت را فراهم کند. در کنار این موارد، مسئله نقدینگی و دسترسی به تسهیلات بانکی نیز به یکی از گلوگاه‌های اصلی تبدیل شده است. بسیاری از واحدهای کوچک و متوسط، برای ادامه فعالیت نیازمند جریان پایدار سرمایه در گردش هستند؛ امری که در غیاب آن، حتی واحدهای فعال نیز در معرض توقف قرار می‌گیرند. تجربه ماه‌های اخیر نشان داده است که فشارهای انباشته در حوزه هزینه‌های بیمه‌ای و مالیاتی، در صورت عدم تعدیل، می‌تواند به کاهش ظرفیت اشتغال منجر شود و دامنه آن به کل زنجیره تولید سرایت کند. از همین منظر، کارفرمایان هشدار می‌دهند که تداوم وضعیت موجود، در غیاب سیاست‌های حمایتی هدفمند، شفاف و قابل اجرا، می‌تواند به تعطیلی تدریجی واحدهای کوچک و متوسط بینجامد؛ واحدهایی که سهم قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اشتغال و پایداری زنجیره تولید در کشور دارند و عملاً بخش مهمی از بار اقتصاد واقعی را بر دوش می‌کشند. پیامد چنین روندی، صرفاً اقتصادی نخواهد بود، بلکه به شکل مستقیم در افزایش نرخ بیکاری، کاهش قدرت خرید خانوارها و گسترش آسیب‌های اجتماعی و معیشتی در لایه‌های مختلف جامعه خود را نشان خواهد داد. در مقابل، اتخاذ سیاست‌های حمایتی دقیق، پایدار و عملیاتی، به ویژه در حوزه مالیات، بیمه و تأمین نقدینگی می‌تواند هم به حفظ اشتغال موجود کمک کند و هم زمینه‌ساز شکل‌گیری ظرفیت‌های جدید تولیدی، توسعه فعالیت نگاه‌ها و تقویت تاب‌آوری اقتصاد ملی در برابر شوک‌های بیرونی باشد.